

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات  
موضوع جزئی: ادله قاعده \_ دلیل اول(عقل) \_ تقریر اول و دوم  
\_ دلیل دوم (قیاس استثنایی)  
تاریخ: ۲۵ بهمن ۱۳۹۶  
مصادف با: ۲۷ جمادی الاول ۱۴۳۹  
جلسه: ۳

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

بحث در ادله قاعده حرمت و اهانت و هتک مقدسات و محترمات بود، دلیل اول دلیل عقلی است، محصل دلیل عقلی که در جلسه گذشته بیان شد این بود که عقل حکم به قبح اهانت چیزهایی که نزد مولا محترم است می‌کند و مرجع اهانت به محترمات عند المولی در واقع اهانت به خود مولا و استخفاف المولی است، استخفاف مولی هم موجب استحقاق عقاب و مذمت است، استحقاق عقاب و مذمت هم مستلزم حرمت فعل است، یعنی اگر کسی کاری کند که موجب استخفاف مولی شود این از نظر عقل مستحق عقاب و مذمت است و به طریق انّ ما از استحقاق عقاب و مذمت کشف می‌کنیم فعل موجب آن حرام است.

عرض کردیم غایت چیزی که از این دلیل استفاده می‌شود حرمت اهانت به چیزهایی است که نزد مولی و نزد خداوند تبارک و تعالی محترم است، حال اگر ما این مولا را شارع و خداوند بدانیم قهرا محدوده محترمات عند الله تعیین کننده است در دامنه این دلیل.

**شمول تقریر اول دلیل عقل نسبت به مطلق محترمات**

لقائل آن یقول که، چیزهایی که نزد خداوند محترم است مثل خود خداوند، انبیاء او کتب آسمانی او و اولیاء، بعضی از امکانه و ازمه و به طور کلی بیشتر آنچه که در دایره دین عنوان مقدس و محرم شمرده می‌شود را در بر می‌گیرد ولی از جمله محترمات نزد خداوند تبارک و تعالی انسان‌ها هستند، و اگر ما این را بپذیریم که انسان نزد خدا محترم است و استخفاف و استحقار او مساوی با استخفاف و استحقار خداوند است آنوقت چه بسا بتوانیم بگوییم آنچه که نزد یک انسان و قومی احترام دارد اگر مورد اهانت قرار بگیرد قبیح است چون اهانت به مقدس نزد قومی و نزد انسانی مساوی با استخفاف و استحقار خود آن انسان است و استحقار و استخفاف خود آن انسان در واقع از آن چیزهایی است که خداوند تبارک و تعالی آن را نمی‌پسندد، یعنی ما در دایره محترمات عند المولی و عند الرب، انسان را هم قرار دهیم و اهانت به مقدس نزد یک انسان را مساوی با اهانت به خود آن انسان بگیریم و اهانت به انسان را مستلزم استخفاف خداوند بدانیم از این باب که اهانت به محترمات عند الله و منها الانسان مساوی با استخفاف و استحقار مولی و خداوند است، چه بسا از این طریق بتوانیم حرمت اهانت به مطلق مقدسات را ثابت کنیم.

سوال:

استاد: یعنی دلیل اول از زاویه رابطه عبد و مولی مسئله را بررسی می‌کند.

فقط ممکن است در اینجا کسی بگوید که انسان بما هو انسان جز محترمت نیست، این یک مطلبی است که در یک دلیل دیگری که ذکر خواهیم کرد بیشتر آن را بررسی خواهیم کرد. ولی لقائل أن یقول، انسان هم جزء محترمتی است که خداوند راضی به تخفیف و تحقیر او نمی‌باشد.

پس بنابر یک تفسیر و یک تصویر قاعده می‌تواند دامنه وسیع تری را در بگیرد و چه بسا مقدسات و محترمت هر قوم و دینی را شامل شود و هتک و اهانت به آن را ممنوع کند.

### تقریر دوم از دلیل عقل

تقریر دوم این است که عقل حکم به قبح ظلم می‌کند و این مسلم است و در جای خود ثابت شده است و تردید و مخالفتی در این مسئله وجود ندارد، (البته به جز مبنای کسانی که حسن و قبح ذاتی اشیاء و امور را منکر هستند). اهانت به مقدسات یک انسان در واقع استخفاف یک انسان است، وقتی کسی یک اموری برای او محترم است و برای اموری احترام قائل است و آن امور را ستایش می‌کند، اگر به آن امور قابل ستایش و قابل احترام نزد یک انسان اهانت شود و مورد استخفاف قرار بگیرد، این در واقع ملازم با استخفاف خود آن انسان است و استخفاف و استحقار انسان هم از مصادیق ظلم است، اینکه یک انسانی تحقیر شود و مورد تخفیف قرار بگیرد، این واقعاً ظلم است، ظلم یعنی تزییع حقوق یک انسان، ظلم به یک انسان یعنی اینکه او را از حق خود و حقی که برای او ثابت شده است محروم کنند، اگر ما ظلم را عبارت از تزییع حق بدانیم و استحقار و استخفاف انسان را موجب تزییع حق بدانیم می‌توانیم بگوییم استخفاف انسان ظلم است، و روشن است که اهانت به چیزی که نزد یک انسان محترم و مقدس است، استخفاف اوست، مثلاً کسی پدرش برای او محترم است، اگر به پدر او اهانت شود در حقیقت خود او اسحقار و اسخفاف شده است، چه بسا انسان‌ها نسبت به استحقار شخص خودشان عکس العمل کمتر و واکنش ملایم‌تری نشان می‌دهند تا به استحقار و استخفاف چیزهایی که نزد آنها محترم است، اگر کسی به خودش چیزی بگویند ممکن است عصبانی نشود ولی اگر به پدرش اهانت کنند ممکن است عکس العمل تندی داشته باشد، البته ما این را به حسب انسان‌های متعارف می‌گوییم، لذا ممکن است کسی هم از فحش دادن به پدرش ناراحت نشود.

این یک تقریر دیگری از دلیل عقلی می‌تواند باشد، که بالاخره ما ظلم را محصور به حقوق مالی نکنیم، کما اینکه محصور نیست، حقوق اعم از مالی و معنوی است، عرض و آبرو و احترام اشخاص خودش از حقوق معنوی انسان است، اگر کسی آبروی کسی را ببرد قطعاً از مصادیق ظلم است. حفظ جایگاه و آبروی فرد یک حق معنوی است، اگر این حق مورد تعرض واقع شود این قهراً می‌تواند ظلم باشد، مسئله اهانت هم اینگونه است، حقیر کردن و کوچک کردن و سبک کردن یک انسان می‌تواند از مصادیق ظلم باشد، و از آنجا که عقل حکم به قبح ظلم می‌کند، و اهانت به

مقدسات از مصادیق ظلم به انسان است (با بیانی که گفتیم)، نتیجه این می‌شود که اهانت به مقدسات نزد هر قوم و انسانی جایز نیست.

#### **این قلت**

البته جای این سوال و پرسش است که در مواردی ما می‌بینیم خود شارع احترام و آبرو و حرمت برخی انسانها را نگاه نداشته است، این یک مسئله ای است بعداً در مورد آن باید بحث کنیم، مثلاً در قرآن انسانها را بعضاً به چهار پایان تشبیه می‌کند «اولئک کالانعام بل هم اضل» آیا این استحقار انسان است یا صرف تشبیه برای بیان یک ویژگی مشترک بین انسان و حیوان است؟ در قرآن بعضی از انسانها به سگ تشبیه شده اند و بعضی به خوک تشبیه شده‌اند، آیا این تشبیهات در واقع استخفاف انسان است یا استخفاف نیست.

ممکن است برخی بگویند این تشبیهات برای استخفاف نیست و نمی‌خواهد حقیر کند، بلکه وجه شبه در مواردی مثل «اولئک کالانعام بل هم اضل» در واقع به جهت حیث عدم ادراک و عدم تعقل است، می‌خواهد بگوید کسی که اینگونه از حقیقت گریزان است، مثل چهار پایی است که اصلاً ادراک ندارد.

#### **قلت**

این جای بحث دارد که آیا اساساً این تشبیهات در واقع استخفاف و اسحقار است و اصلاً مصداق اهانت است یا خیر، اینجا ربما یقال که این اصلاً اهانت نیست، چون گاهی می‌بینیم این تشبیه صورت می‌گیرد و این بار منفی را ندارد، اگر قرار باشد صرف تشبیه به حیوان استخفاف و اسحقار باشد پس در همه جا باید اینگونه باشد. مثلاً در مورد اصحاب کهف، سگ اصحاب کهف را بر بعضی از انسانها مقدم می‌کند، این برای چیست؟ این در حقیقت می‌خواهد بیان کند وفاداری آن حیوان را و به جهت این وفاداری می‌خواهد بگوید مقدم بر انسان‌هایی است که اهل وفا نیستند، عرض کردم وجه شبه در این امور عمدتاً برای این است که به خوبی آن مشکل و نقصی که در بعضی از انسانها است فهم شود، و لذا این تشبیهات اصلاً مصداق اهانت نیست.

اگر هم مصداق اهانت باشد آنوقت نسبتش با حکم عقل به قبح اهانت به انسان چه می‌شود؟ فرض کنیم اینها اهانت باشد و در قرآن و روایات بعضاً این اهانت‌ها صورت گرفته باشد حتی اگر مسئله تشبیه به حیوانات هم نباشد به انحاء دیگری عدم احترام انسان بیان شده است، آنوقت نسبت این ادله که مبین عدم احترام انسان هستند با این حکم عقل چه می‌شود؟ از یک طرف عقل به قبح ظلم حکم می‌کند و اهانت به انسان را ما مصداق ظلم می‌دانیم، از طرفی هم در برخی مواضع شاهد هستیم که فی الجمله این استحقار و استخفاف از سوی خود شارع نسبت به بعضی انسانها صورت گرفته است.

آنچه در اینجا می‌توانیم بگوییم این است که عقل حکم به قبح ظلم می‌کند و استخفاف ظلم است، ولی اگر در شرع مواردی یافت شد که به نوعی در آنها استخفاف و اسحقار انسان بود، کأنّ آن استحقار و استخفاف ظالمانه نیست، بلکه کیفر و مجازات بعضی از انسانها است، کاری نداریم چه کسانی و چه گروهی استحقارشان جایز است، مهم این است که

عقل چنین حکمی دارد، و این را ما به عنوان یک حکم کلی می‌توانیم بپذیریم، و چنانچه در مواردی هم دیدیم که این استحقار صورت گرفته است آن را حمل می‌کنیم بر جایی که این انسان از باب مجازات و کیفر اعمال خودش با استحقار از ناحیه شارع مواجه شده است، آنوقت این دیگر لطمه‌ای به دلیل ما نمی‌زند.

### **دلیل دوم: قیاس استثنایی**

دلیل دوم که شاید به نوعی بتوانیم این را هم یک دلیل عقلی محسوب کنیم یک قیاس استثنایی است، که اگر اهانت به مقدسات یک انسان جایز باشد، لزوم منه اهانت طرف مقابل به مقدسات دینی مسلمین، ولکن التالی باطل فالمقدم مثل. توضیح این قیاس استثنایی این است که اگر ما بگوییم اهانت به مقدسات یک انسان و یک قوم جایز است، این یک تالی فاسد دارد، و آن این است که در اثر استحقار و استخفاف مقدسات او، او هم مبادرت به استحقار مقدسات ما می‌کند، این یک رفتار و عکس العمل طبیعی در بین بشر است، کأنّ مقدمه اول این قیاس یک ملازمه‌ای است که این ملازمه به نوعی هم با سیره و روش عقلا قابل اثبات است و هم شرع به نوعی آن را بیان کرده است. ما در این قیاس استثنایی هم باید ملازمه را ثابت کنیم و هم بطلان تالی را که مقدمه دوم است، اگر ملازمه ثابت شد که مقدمه اول است، بطلان تالی هم که مقدمه دوم است ثابت شد قهراً نتیجه‌اش که نقیض مقدمه است ثابت می‌شود.

### **مقدمه اول**

اما ملازمه بین جواز اهانت به مقدسات یک قوم با امکان اهانت آن قوم به مقدسات ما، این چیزی است که به سیره عقلا و روش عقلا و ارتکاز عقلا قابل اثبات است، ما نمی‌گوییم لزوماً هر اهانتی به مقدسات دیگران فعلاً مستلزم اهانت آنها است، ولی حداقل امکان عکس العمل آنها را فراهم می‌کند و به هر حال از نظر عقلا کاری که دیگران را تحریک کند و سبب شود برای ورود آنها به حیطة هتک مقدسات ما، این جایز نیست.

این ملازمه وجود دارد و قابل انکار نمی‌باشد، آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup> به صراحت به همین ملازمه اشاره کرده است، می‌گوید: ناسزا نگوئید به کسانی که مشرک هستند و غیر خدا را می‌خوانند و او را عبادت می‌کنند، چرا اینکه اگر این کار را انجام دهید آنها هم از روی دشمنی با شما و از روی نادانی به خداوند سبّ می‌کنند، درست است در اینجا مسئله سبّ است و سبّ غیر از اهانت است و چه بسا اهانت اعم از سبّ است، چون در سبّ استحقار و استخفاف وجود دارد، ولی سبّ یک اهانت خاص است، اهانت لسانی و استخفاف لسانی است، اینکه با زبان فحش بدهد یا با یک فعلی ناسزا بگوید، اما اهانت لزوماً مساوی با فحش و ناسزا نیست، به انحاء مختلف می‌تواند اهانت و خوار کردن و خفیف کردن صورت بگیرد، پس ملازمه ثابت است.

<sup>۱</sup> . سوره انعام، آیه ۱۰۸.

سوال:

استاد: لو قلنا بجواز الالهانة على مقدسات القوم ليمكن... نمی‌گوییم حتما این اتفاق می‌افتد، می‌گوییم امکان اینکه آنها هم به مقدسات ما اهانت کنند وجود دارد.

**مقدمه دوم**

مقدمه دوم بطلان تالی است، یعنی لکن فراهم کردن امکان توهین دیگران به مقدسات ما جایز نیست، ما ضمن اینکه خودمان حق نداریم به مقدسات خودمان اهانت کنیم و اهانت به مقدسات ممنوع و قبیح است، فراهم کردن زمینه توهین دیگران به مقدسات هم جایز نیست، نباید کاری کنیم زمینه آن را فراهم کنیم و باعث شویم که این اتفاق بیفتد، یعنی تحریک دیگران به اهانت به مقدسات ما این از باب اینکه سبب یک عمل ناشایست و حرام می‌شود خودش هم حرام است، همانطور که مباشرت در اهانت به مقدسات دینی جایز نیست سببیت در این جهت هم جایز نیست.

سوال:

استاد: نمی‌گوییم امکان آن وجود ندارد، می‌گوییم فراهم کردن امکان آن جایز نیست، می‌گوییم امکان دارد که این اتفاق بیفتد، یعنی می‌گوییم فراهم کردن امکان توهین آنها به مقدسات ما جایز نیست، اینکه ما کاری کنیم که آنها این امکان را پیدا کنند صحیح نیست.

پس امکان اهانت دیگران به مقدسات دینی ما می‌شود تالی، این امکان چگونه محقق می‌شود؟ کاری با فراهم کردن و طریق آن نداریم، خود امکان و محقق کردن این امکان، آیا این جایز است یا خیر؟ این امکان را انسان فراهم کند و زمینه آن را ایجاد کند، آیا ایجاد این امکان و آیا تحقق این امکان جایز است یا خیر؟ تالی ما همین است، ما می‌گوییم اگر ما به مقدسات آنها اهانت کنیم امکان توهین آنها به مقدسات ما فراهم می‌شود، اینکه این امکان فراهم شود فی نفسه مشکل دارد.

سوال:

استاد: این امکان در هر حال نیست، امکانی که بخواهد مستند به ما باشد منظور است، حرف شما این است که شما بطلان خود تالی را ثابت نمی‌کنید، یعنی اشکال شما این است که شما در خود تالی چیزی را اضافه می‌کنید، همین که دارید به ما استناد می‌دهید خود این اضافه است، می‌گوید این یک اضافه است، و در حقیقت بطلان تالی نیست و شما چیز دیگری را باطل می‌کنید.

عرض بنده این است که خیر، امکان توهین آنها به مقدسات ما یعنی چه؟ یعنی فراهم کردن زمینه....

ما در مقدمه اول و در بیان ملازمه همین را می‌گوییم که اگر توهین به مقدسات آنها جایز باشد این سبب فراهم شدن زمینه توهین آنها به مقدسات ما را فراهم می‌کند، پس بین توهین ما و فراهم شدن زمینه برای توهین آنها مستندا به ما ملازمه وجود دارد، این استناد هم قهری است ما آنجا نمی‌خواهیم بین فعل خودمان و مطلق امکان، ملازمه برقرار کنیم که شما می‌فرمایید مطلق امکان که همیشه وجود دارد، اصلا ما در مقدمه اول داریم بین فعل خودمان یعنی فعل موهن و

کار اهانت کننده و فراهم شدن زمینه برای اهانت آنها که مستند به کار اهانت کننده است ملازمه برقرار می‌کنیم، وقتی هم که در مورد بطلان تالی صحبت می‌کنیم، می‌گوییم فراهم شدن زمینه در حالی که مستند به فعل موهن باشد، لا یجوز، این باطل است و صحیح نیست هم عقلاء و هم شرعا و لذا نتیجه این می‌شود که «لا یجوز» اهانت به مقدسات دیگران. این دلیل هم دارای دامنه وسیعی می‌باشد، و خصوص محترمان فی الدین را در بر نمی‌گیرد، بلکه نتیجه این دلیل حرمت اهانت یا هتک مقدسات و محترمان نزد همه است.

### **نکته**

نکته ای که در این دو دلیل به جهت یادآوری عرض می‌کنم و باید مورد توجه قرار بگیرد این است که با این دو دلیل حرمت اهانت به مطلق محترمان ثابت می‌شود نه خصوص مقدسات، درست است که مراتب محترمان متفاوت است و به تبع درجه و مرتبه عقاب و استحقاقی که به واسطه این اهانت حاصل می‌شود متفاوت است، یا درجه عکس العملی که آنها ممکن است در برابر اهانت داشته باشند فرق می‌کند، ولی بالاخره استخفاف و استحقار محسوب می‌شود، و استخفاف و استحقار محترمان ولو در مرتبه پایینتر مستلزم استخفاف و استحقار مولی در همان مرتبه است، این نسبت به دلیل اول.

طبق تقریر دوم دلیل عقلی هم همین‌طور، ظلم هم شدت و ضعف دارد، همه در یک مرتبه نیستند، آنجا هم استخفاف در هر مرتبه ای باشد ظلم در همان مرتبه است، در دلیل دوم هم همین‌گونه است، عکس العملی که ممکن است کسی در برابر اهانت یک مسلمان نشان دهد تابع شدت اهانت آن مسلمان است، لذا آنچه که از دلیل اول و دوم بدست می‌آید حرمت اهانت مطلق محترمان عند کل قوم و انسان است، و منحصر به خصوص مقدسات نیست، چون ما گفتیم مقدسات اخص از محترمان است.

بنابر این چه دلیل اول و چه دلیل دوم، و در دلیل اول چه به تقریر اول و چه به تقریر دوم، یک معنای عامی را ما می‌توانیم برای قاعده استفاده کنیم، طبق آنچه که از این دو دلیل استفاده می‌شود دیگر مفاد قاعده با آنچه که مشهور و معروف از این قاعده است، متفاوت است و دایره آن بسیار اوسع از آن است.

### **بحث جلسه آینده**

ادله دیگری هم در اینجا وجود دارد که باید بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»